

[بیان مطلبی در تکملۀ مباحث مسئله 18 1](#_Toc89169646)

[بررسی استدلال به روایت سلیمان بن حفض برای تقدم نماز ماشیا بر جلوس 1](#_Toc89169647)

[بررسی سندی 2](#_Toc89169648)

[الف: بررسی وثاقت سلیمان بن حفص 2](#_Toc89169649)

[ب: بررسی وثاقت محمد بن عیسی بن عبید 3](#_Toc89169650)

[بررسی دلالی حدیث 5](#_Toc89169651)

[مسئله 20: قدرت بر قیام در بعض رکعات 6](#_Toc89169652)

[نقد کلمات قائلین به تعین قیام در اول نماز، توسط محقق سیستانی 7](#_Toc89169653)

[دفاع از قائلین به تعین قیام در اول نماز 8](#_Toc89169654)

[دلیل تقدم اسبق زمانا در کلمات قائلین به تزاحم در مقام 9](#_Toc89169655)

[بیان محقق سیستانی 9](#_Toc89169656)

[بیان محقق داماد 9](#_Toc89169657)

[بیان محقق حکیم 10](#_Toc89169658)

[مناقشه در کلمات مذکور : انحلالی بودن روایت شرطیت قیام 10](#_Toc89169659)

[تعجب از فرمایش شهید صدر در منهاج 11](#_Toc89169660)

**موضوع**: دوران بین قیام در رکعت اول یا رکعات دیگر /قیام /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بعد از بررسی مسئله 18 به بیان مسئله 19 و 20 پرداخته شد. مسئله 20 دوران بین قیام در رکعت اول و رکعات بعدی است که در این جلسه به صورت مفصل بحث می شود.

## بیان مطلبی در تکملۀ مباحث مسئله 18

راجع به مسئله 18 که دوران امر بین نماز قائما ماشیا و نماز جالسا بود، محقق حکیم به روایتی از سلیمان بن حفص برای اثبات وجوب نماز ماشیا تمسک کردند.

### بررسی استدلال به روایت سلیمان بن حفض برای تقدم نماز ماشیا بر جلوس

ما گمان می کردیم که در گذشته این مباحث را توضیح داده ایم لذا مختصر بیان کردیم. در این جلسه مقداری توضیح می دهیم؛ روایت سلیمان بن حفص مرزوی چنین است:

«مُحَمَّدُ بْنُ‌ الْحَسَنِ‌ الصَّفَّارُ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ سُلَيْمَانَ‌ بْنِ‌ حَفْصٍ‌ الْمَرْوَزِيِّ‌ قَالَ‌ قَالَ‌ الْفَقِيهُ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ : «اَلْمَرِيضُ‌ إِنَّمَا يُصَلِّي قَاعِداً إِذَا صَارَ بِالْحَالِ‌ الَّتِي لاَ يَقْدِرُ فِيهَا أَنْ‌ يَمْشِيَ‌ مِقْدَارَ صَلاَتِهِ‌ إِلَى أَنْ‌ يَفْرُغَ‌ قَائِماً»[[1]](#footnote-1)

#### بررسی سندی

##### الف: بررسی وثاقت سلیمان بن حفص

محقق حکیم با اعتماد به محدث نوری در مستدرک[[2]](#footnote-2)، سلیمان بن حفص را ثقه دانسته اند[[3]](#footnote-3) و فرموده اند علامه در بحث مفطریت غبار او را توثیق کرده است. از این رو سند روایت را تصحیح کرده اند. محقق خویی از راه تفسیر قمی سلیمان را توثیق کرده اند؛ زیرا معتقدند که به شهادت علی بن ابراهیم قمی در دیباجه تفسیر، رجال مذکور در آن ثقات هستند[[4]](#footnote-4). ما این مطلب را قبول نداریم. گفته شده که علامه در مختلف او را توثیق کرده اند ولی این انتساب به ایشان عجیب است. با مراجعه به متن علامه در مختلف می بینیم که ایشان وقتی این روایت را مطرح می کنند می فرمایند این حدیث ضعیف السند است:

«احتجّ‌ بما رواه سليمان بن حفص المروزي قال: قال الفقيه - عليه السلام -: المريض انّما يصلي قاعدا إذا صار الى الحالة التي لا يقدر فيها أن يمشي مقدار صلاته الى أن يفرغ قائما . و الجواب: المنع من صحة السند»[[5]](#footnote-5)

در بحث مفطریت غبار، کلام علامه این است که غبار روزه را باطل می کند؛ می فرماید:

«لنا: انّا قد بيّنا انّ‌ ازدراد كلّ‌ شيء يفسد الصوم و يجب به القضاء و الكفارة، و الغبار من هذا الباب. و ما رواه سليمان بن حفص المروزي قال: سمعته يقول: إذا تمضمض الصائم في شهر رمضان أو استنشق متعمدا أو شم رائحة غليظة أو كنس بيتا فدخل في أنفه و حلقه غبار فعليه صوم شهرين متتابعين، فان ذلك له فطر مثل الأكل و الشرب و النكاح»[[6]](#footnote-6)

ایشان می فرماید حدیث سلیمان نیز مفادش این است که غبار روزه را باطل می کند. بعد می فرماید:

«احتج الآخرون بأصالة براءة الذمة، و بما رواه عمرو بن سعيد، عن الرضا - عليه السلام - عن الصائم يدخل الغبار في حلقه، قال: لا بأس . و الجواب: الأصالة يبطل حكمها مع قيام الدليل المخرج عنها و قد بيّناه»[[7]](#footnote-7)

می فرماید نوبت به اصل برائت نمی رسد زیرا دلیل بر بطلان غبار داشتیم. بعد می فرماید روایت عمرو بن سعید نیز با اینکه ثقه است ولی در مورد ولی اختلاف است. گفته شده که این روایت عمرو بن سعید را با اینکه ثقه می داند، دارای اختلاف مطرح می کند ولی استدلال به روایت سلیمان کرده و حرفی از مشکل داشتن او نزده است، معلوم می شود که او را قبول دارد.

ما می گوییم وقتی خود علامه در جای دیگر می گوید که سند سلیمان صحیح نیست چطور می توان به این کلام استشهاد کرد؟ کلامی که می سازد با اینکه ایشان موید ذکر کرده باشد؛ زیرا ایشان گفت عمومات بطلان صوم با فروبردن یک صدق می کند که بگویند بلع الغبار، با عمومات اثبات کرد که غبار غلیظ روزه را باطل می کند. حال به عنوان موید روایت سلیمان را نیز مطرح کرد. وقتی در جای دیگر گفته است که این سند صحیح نیست، چطور می توان به آن تمسک کرد؟! بنابراین سند از لحاظ سلیمان بن حفص دارای اشکال است.

##### ب: بررسی وثاقت محمد بن عیسی بن عبید

گفته می شود که سند از لحاط محمد بن عیسی بن عبید نیز دارای اشکال است. این کلام به نظر ما تمام نیست؛ زیرا ما در گذشته محمد بن عیسی را توثیق کرده ایم و بحث مفصلی دارد.

اصل شبهه این است که ابن ولید وی را از رجال نوارد الحکمۀ استثناء کرده است. تعبیر چنین است که «إلا ما رواه محمد بن عیسی عن یونس» یا کتب یونس را می گفت که «کلها معتبرۀ الا ما تفرد به محمد بن عیسی بن عبید عن یونس» .

معمولا محمد بن عیسی را قبول دارند از جمله علامه نیز قبول دارد. شیخ طوسی هم در رجال دارد که «ضعیف استثناه ابوجعفر» یعنی شیخ صدوق از رجال نوادر الحکمۀ استثناء کرده است. متن شیخ طوسی در رجال چنین است:

«محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني، يونسي، ضعيف [على قول القميين‏]» [[8]](#footnote-8)

تعبیر او در فهرست نیز چنین است:

«محمّد بن عيسى بن عبيد اليقطيني، ضعيف، إستثناه أبو جعفر ابن بابويه من رجال نوادر الحكمة، و قال: لا أروي ما يختص بروايته، و قيل: إنّه كان يذهب مذهب الغلاة»[[9]](#footnote-9)

 صدوق تابع ابن ولید استادش بوده است ولی در رجال نجاشی است که اصحاب ما وقتی این مطلب را از ابن ولید شنیدند تعچب کردند و گفتند «من مثل ابی جعفر؟» کسی مثل محمد بن عیسی بن عبید ابی جعفر سراغ دارید؟ او هم ضعیف شد?تعبیر چنین است:

«محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين بن موسى مولى أسد بن خزيمة، أبو جعفر، جليل في (من) أصحابنا، ثقة، عين، كثير الرواية، حسن التصانيف، روى عن أبي جعفر الثاني عليه السلام مكاتبة و مشافهة. و ذكر أبو جعفر بن بابويه، عن ابن الوليد أنه قال: ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد عليه. و رأيت أصحابنا ينكرون هذا القول، و يقولون: من مثل أبي جعفر محمد بن عيسى، سكن بغداد»[[10]](#footnote-10).

 توجیهاتی نیز نسبت به این تضعیف وارد شده کرده اند؛ برخی مثل محقق خویی می گویند مشکل در محمد بن عیسی نیست مشکل در نقل محمد بن عیسی از یونس بود[[11]](#footnote-11). ولی ظاهرا مشکل ابن ولید با خود محمد بن عیسی بود لذا اصحاب تعجب کردند. ولی مشکل داشتن ابن ولید دلیل بر نفی وثاقت محمد بن عیسی نیست. ابن ولید با خیلی ها مشکل داشته است و به خیلی ها گیر داده است. از جمله برقی و سهل بن زیاد که به این ها اشکال می کرده است. ابن ولید به صورت اعتقادی با مسائل برخورد می کردند و حتی تحمل افکار مختلف شیعی را نیز نداشتند ولو از روی تدین اینطور بودند. برخی واقعا متدین هستند و از روی تدین در اعتقادات تند هستند. هر چیزی که به نظر این ها غلو است، با راوی اش برخورد می کردند. آن زمان اینطور بود. مکتب قم آن وقت اینطور بود در مقابل مکتب بغداد، ضد غلو بود.

خیلی چیزها را غلو می دانستند. مثلا شیخ صدوق می گوید اولین مرتبه غلو نفی سهو و نسیان از پیامبر و امام است. یعنی اگر کسی بگوید پیامبر و امام سهو نمی کنند این غالی است:

« وَ كَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ أَوَّلُ دَرَجَةٍ فِي الْغُلُوِّ نَفْيُ السَّهْوِ عَنِ النَّبِيِّ ص»[[12]](#footnote-12)

 شیخ مفید در مقابل صدوق بود با اینکه صدوق حالت استادی به مفید داشت. او اعتقادات الشیعه می نوشت و مفید تصحیح الاعتقاد می نوشت. این کتاب را در مقابل شیخ صدوق نوشته است. این اختلافات بین آن ها وجود داشت. قمیین همچون صدوق و ابن ولید و احمد بن محمد بن عیسی سخت گیر بودند و سخت گیری شان نیز بیشتر جنبه ی متن شناسی بر اساس درجه غلو بود. اتفاقا در همان استثناء دارد که« الا ما کان من غلو أو تخلیط و هو ما رواه فلان و فلان..»

بنابراین مشکل در خود محمد بن عیسی بود و این را گفته بودند لذا اصحاب تعجب کردند که «من مثل ابی جعفر» یعنی چطور او را نیز تضعیف می کنید دیگر چه کسی می ماند؟ بنابراین از آن جهت مشکلی نیست. مشکل از ناحیه سلیمان بن حفص مروزی است. عرض شد که کلام نوادر دال بر نفی وثاقت نیست.

#### بررسی دلالی حدیث

اما از جهت دلالت سه احتمال در این روایت است که محقق حکیم دو احتمال را باطل می داند و احتمال سوم را قوی می داند[[13]](#footnote-13):

1. احتمال اول این است که بگوییم شارع حد تعبدی برای عجز موجب جلوس در نماز ذکر کرده است. فرموده اینکه مکلف نتواند بایستد و نماز بخواند کافی برای انتقال به جلوس نیست، بلکه باید به حدی برسد که نتواند به اندازه نماز هم ایستاده راه برود. اگر نتواند به اندازه نماز ایستاده راه برود، آن وقت می گویند نماز نشسته بخواند. وگرنه اگر بتواند به اندازه نماز ایستاده راه برود حق ندارد که نماز نشسته بخواند و باید بایستد و نماز با رکوع و سجود بخواند و مشکلاتش را تحمل کند.

انصافا این احتمال عرفی نیست؛ زیرا کسی که نمی تواند بایستد و نماز با وقوف بخواند، بگوییم چون می تواند به اندازه نماز راه برود حق ندارد بنشیند؟ به چه دلیل این حرف را بزنیم؟ اینکه به اندازه چند دقیقه می تواند راه برود ولی نماز نمی تواند بخواند، دلیل می شود که بگوییم حق ندارد بنشیند؟ این معنا عرفی نیست.

1. احتمال دوم این است که گفته شود اماره تعبدیه است برای اینکه مکلف شک دارد که می تواند ایستاده نماز بخواند یا خیر شارع یک معرفی برای شخص قرار داده و فرموده به اندازه چند دقیقه که می تواند نماز بخواند راه برود، اگر دید نمی تواند کشف می شود که عاجز از نماز ایستاده است. این معنا نیز عرفی نیست؛ زیرا اکل من القفا است. آیا حتما باید آدم راه برود و بعد ببیند که اگر نمی تواند به اندازه چند دقیقه که می خواهد نماز بخواند راه برود تا بعد ثابت شود شرعا که عاجز از صلاۀ قائما است؟ ان الانسان علی نفسه بصیرۀ، انسان خودش راحت تر می تواند تشخیص دهد که عاجز از صلاه قیامی است و نیازی به این کار ها نیست.
2. احتمال سوم این است که مربوط به بحث ما باشد که بگوییم کسی که نمی تواند در حال وقف نماز ایستاده بخواند ولی می تواند در حال مشی نماز بخواند، حق ندارد که نماز نشسته بخواند. کسی حق دارد نماز نشسته بخواند که صار الی الحالۀ التی لایقدر فیها أن یمشی مقدار صلاته إلی أن یفرغ قائما و کسی که می تواند نماز ماشیا بخواند وظیفه اش نماز ماشیا است و حق ندارد بنشیند. عجز از نماز ایستاده در حال وقوف سبب نمی شود که سریع سراغ نماز نشسته بروید. بدل آن نماز ایستاده در حال مشی است اگر از آن نیز عاجز شد به سراغ جلوس بیاید و وقتی از آن عاجز نشد نوبت به جلوس نمی رسد.

محقق حکیم فرموده اند که آن دو احتمال وقتی باطل شد احتمال سوم متعین است. ما عرض کردیم که این کلام ایشان اشکال دارد؛ زیرا:

1. ما تابع ظهور هستیم، اگر احتمال سوم در مورد آن درست بود می توانست بفرماید: «المریض انما یصلی قاعدا اذا لم یتمکن من الصلاۀ قائما لا واقفا و لا ماشیا» نه اینکه «اذا صار الی الحالۀ التی لا یقدر فیها ان یمشی مقدار صلاته» بگوید.
2. علاوه بر اینکه چند نفر هستند که ایستاده نتوانند دریک جا نماز بخوانند ولی اگر بگویید راه برو و بخوان امتثال امر کنند و بخوانند؟ چند نفر اینطور هستند؟ این ها رکوع و سجود اختیاری نمی توانند بکنند. نه اینکه می تواند راه برود و نمی تواند بایستد. بحث این است که واقعا این روایت این مورد را می گوید که یک نفر یک جا بایستد ولو اینکه با اتکاء به دیوار، می گوید نمی توانم، ولی راه می رود و و در حال مشی نماز می خواند، چند مورد از این موارد داریم؟
3. وقتی معنای ظاهری یک روایت قابل التزام نبود، دلیلی ندارد که معنای غیر ظاهر آن را بر ان تحمیل کنیم. می توان گفت که اصلا روایت صادر نشده است و امام نفرموده است، نه اینکه بر یک معنای خلاف ظاهر حمل شود.

#  مسئله 20: قدرت بر قیام در بعض رکعات

سید می فرماید:

«إذا قدر على القيام في بعض الركعات دون الجميع وجب أن يقوم إلى أن يتجدد العجز إذا تمكن منه في بعض الركعة لا في تمامها. نعم لو علم من حاله أنه لو قام أول الصلاة لم يدرك من الصلاة قائماً إلا ركعة، أو بعضها، و إذا جلس أو لا يقدر على الركعتين قائماً أو أزيد مثلا، لا يبعد وجوب تقديم الجلوس، لكن لا يترك الاحتياط حينئذ بتكرار الصلاة...» [[14]](#footnote-14)

راجع به مسئله 20 بحث این بود که کسی اگر بخواهد تمام نماز را بایستد نمی تواند. بنابراین باید بخش بندی کند. یک بخشی از نماز را باید بایستد و یک بخش را بنشیند. محقق بروجردی و امام و محقق خویی برخلاف محقق یزدی فرموده اند که باید اول نماز می تواند بایستد بایستد. هر گاه دید که نمی تواند بایستد باید بنشیند. زیرا ظاهر «الصحیح یصلی قائما» این است. محقق خویی فرموده اند ظاهر «اذا قوی فلیقم» که ظرف زمانی است این است که تا زمانی که می تواند بایستد باید بایستد. محقق سیستانی چون طرفدار نظر صاحب عروه است و معتقد است که باب باب تزاحم است و از روایات نیز استفاده نمی شود که تا آن وقتی که می توانید باید بایستید، می فرماید رجوع به باب تزاحم می کنیم. اگر قیام در رکعات متأخر مرجح کمی یا کیفی داشت (مرجح کیفی مثل اینکه قیام لاحق مثل قیام متصل به رکوع رکنی باشد و قیام سابق رکنی نباشد. مرجح کمی نیز مثل اینکه قیام در رکعت اولی تزاحم کند با قیام در رکعت دوم و سوم) باید آن را مقدم کرد و اگر نداشت، اسبق زمانا مقدم است. از این رو ایشان متعرض شده اند که کلمات بزرگانی مثل محقق خویی تمام نیست.

## نقد کلمات قائلین به تعین قیام در اول نماز، توسط محقق سیستانی

توضیح اینکه فرموده اند «اذا قوی فلیقم» اصلا ظهور در انحلال وجوب قیام نسبت به اجزاء ندارد بلکه صرفا حد مرضی که موجب سقوط قیام است را بیان می کند. لذا اطلاقی ندارد که بخواهیم معنا کنیم که تا می توانید بایستید و هر وقت عاجز شدید بنشینید. اما روایتی که می گوید «الصحیح یصلی قائما فإن لم یقدر صلی جالسا»، یا «الصحیح یصلی قائما و المریض یصلی جالسا»، می فرماید:

1. اولا اسناد ضعیفه دارد. روایت ابی حمزه را نیز گفت که حسن بن محبوب نمی تواند از ابی حمزۀ نقل کند. ولی خود ایشان تصحیح کرد که از کتاب وی نقل کرده است ولی اینجا می فرماید نقی السند نیستند.
2. برفرض هم که نقی السند باشند مثل صحیحه ابی حمزه که صحیح است، ایشان می فرماید در مقام بیان نیستند. در نظر ایشان اگر تمام نماز را بتوانید بایستید می شود الصحیح یصلی قائما ولی اگر کل نماز را نمی توانید بایستید و مجبور به نشستن هستید می شود المریض یصلی جالسا. اینکه در بخشی از نماز بتوانید بایستید و در بخشی نتوانید، می فرماید این روایت ظهور ندارد که باید اول بایستید. می فرماید این روایت در مقام تقسیم افراد است که انسان سالم نماز ایستاده بر او واجب است و انسان مریض نماز نشسته واجب است. در مورد فرض مذکور در مقام بیان نیست لذا باید رجوع به مقتضای قاعده کرد.

### دفاع از قائلین به تعین قیام در اول نماز

به نظر ما این اشکال درست نیست؛ چرا الصجیح یصلی قائما ظهور در انحلال نداشته باشد؟ گفته نشود که مفسر آیه است که خود آن در مقام بیان نیست. زیرا مفسر بالفتح وقتی در مقام بیان نیست دلیل نمی شود که مفسر بالکسر نیز در مقام بیان نباشد. باید دید که عرف تمسک به این اطلاق می کند یا نمی کند. می بینیم تمسک می کند. عرف می گوید شما وقتی این رکعت اول نماز ظهر را می توانید بایستید، می گوید پس قیاما شروع کنید.

اما در مورد روایت «اذا قوی فلیقم» ما هم قبول داریم که در مقام بیان نیست و فقط می خواهد بگوید هر مرضی موجب سقوط قیام نیست و ناظر به این این حیث است. ولی به نظر ما همین که الصحیح یصلی قائما انحلال را برساند کفایت می کند. ما مثل محقق خویی نیستیم که بگوییم اذا ظرف زمانی است و می گوید تا می توانید بایستید. ما قبول نکردیم. به نظر ما فرقی نمی کند. لذا اگر در مقام بیان باشد بدان استدلال می کنیم، کما اینکه روایت ابی حمزۀ را در مقام بیان می دانیم و بدان استدلال می کنیم. لذا قول محقق بروجردی و امام و محقق خویی به نظرما وجه قوی دارد. شخص باید تا می تواند بایستد.

بلی، ما قبول داریم که اگر کسی بخواهد آنقدر سوره های طوال را بخواند و تعجیز نفس کند که رکعات بعدی را نتواند انجام دهد، حق ندارد این کار را کند. اما اگر قدرت را صرف در امتثال همیت تکلیف در رکعت اول کند، عرف اصلا نمی گوید که چرا ایستادی باید می نشستی تا رکعات دیگر را بایستید. عرف فرقی بین این مثال و بین این مثال که شما برای نماز ظهر آب وضو دارید ولی برای نماز عصر آب ندارید و باید تیمم کنید نمی گذارد. در آن مثال ظاهرا باید همه بگویند که آب باید صرف نماز ظهر شود. زیرا الان واجد الماء هستید. کسی نمی گوید که اب را برای نماز عصر نگهدارید. ولو اینکه نماز عصررا اهم بداند. ما که ملاکات احکام را دقیق نمی دانیم ما تابع ظهورات هستیم. آیا نماز عصر اهمیتش اینقدر بیشتر است که شارع راضی است برای نماز ظهور تیمم کنیم؟ اگر این ملاک را بفهمیم که دیگر نیاز به ظهورات نداریم. ما تابع ظهورات هستیم. ما از ظاهر اذا وجد الماء فتوضوا استفاده می کنیم که الان در نماز ظهر آب داریم باید وضو بگیریم. البته یک فرق را بین دو مثال قبول داریم که مثال وضو و تیمم برای دو نماز مستقل است که باب تزاحم رخ می دهد، ولی در اجزای یک نماز، اختلاف است که تزاحم یا تعارض است. این فرق را قبول داریم ولی استظهار عرفی فرقی نمی گذارد. عرف اینطور جمع می کند و این جمع عرفی است. عرف برای خطاب واحد الان مصداق قائل است و می گوید شما الان قادر بر قیام هستید. ما این بیان را قوی می دانیم.

### دلیل تقدم اسبق زمانا در کلمات قائلین به تزاحم در مقام

کسانی که این بیان را قبول ندارند اگر باب را تعارض بدانند باید قائل به تخییر مطلقا شوند. لذا اقای خویی می گفت که اگر این استظهار نبود ما قائل به تخییر می شدیم. برخی مثل محقق داماد و سید سیستانی می گویند که سبق زمانی مرجح است مگر اینکه متاخر اهم باشند. حال اینکه منشأ بیانشان جیست؟ هر کدام از بزرگان بیانی دارند.

#### بیان محقق سیستانی

محقق سیستانی می گوید که شما وقتی قادر بر آن اهم هستید عرفا مضطر به ترک این غیر اهم هستید. یعنی در نظر ایشان عرف در تعیین مصداق دخالت می کند. مثلا اگر شما مضطر هستید که یکی از این دو آب را بخورید که یکی متنجس به عین نجس و دیگری متنجس به متنجس است، شما عرفا مضطر هستید که این آب متنجس به متنجس را بخورید؛ زیرا أخف است و شما مضطر به ارتکاب حرام اخف هستید. در مقام نیز اگر آن متأخر أهم یا محتمل الأهمیۀ باشد عرف می گوید شما قادر بر اتیان اهم و مضطر به ترک غیر أهم هستید. ولی اگر هر دو مساوی باشد، عرف می گوید شما قادر بر أسبق زمانا هستید و مضطر به ترک متأخر زمانی هستید. استظهار ایشان چنین است.

#### بیان محقق داماد

محقق داماد نیز چنین استظهار کرده اند. ایشان می فرمایند موثقه نمی گوید که مضطر هستید، برخلاف محقق سیستانی که تعبیر مضطر را استفاده می کنند زیرا به روایت «ما من شی محرم الا وقد أحله الله لمن اضطر الیه» استناد می کند. ولی محقق داماد به موثقه سماعۀ تمسک می کند: «لن یکلفه الله ما لا طاقۀ له به» کسی که عاجز از قیام است، لازم نیست قیام کند. محقق داماد می فرماید اگر آن متأخر أهم باشد، رعایت آن لازم است و این متقدم عرفا ما لا طاقۀ له به می شود. ولی اگر مساوی باشند روایت «إذا قوی فلیقم» حکم می کند که اسبق زمانی مقدم است. بنابراین محقق داماد به دو دلیل استناد می کنند. در جایی که متأخر أهم باشند می گوید عرف می گوید «لن یکلفه الله ما لا طاقۀ له به» شما طاقت عرفیه بر متقدم ندارید زیرا متأخر اهم است. اما اگر هر دو مساوی باشند، اینجا «لن یکلفه الله ما لا طاقۀ له به»، هیچ چیز نمی گوید و «إذا قوی فلیقم» است که می گوید تا می توانید بایستید. لذا قیام در رکعت اولی مقدم می شود.

#### بیان محقق حکیم

محقق حکیم نیز با اینکه در واجبات ضمنیه قائل به تعارض است، می فرماید بعد از تعارض ادله، قاعده «المیسور لایسقط بالمعسور» که در نماز اجماعی است، حکم می کند که در رکعت اول قیام شود. طبق قاعده میسور اگر متأخر أهم است، همان میسور است و آن باید امتثال شود و متقدم غیر أهم معسور می شود. اگر هم هر دو مساوی باشند، آنچه اسبق زمانی است میسور می شود. یعنی همه ی این بزرگان یک ارتکاز عرفی را در نظر گرفته اند و در شکل های مختلف همان ارتکاز را پیاده می کنند. نتیجه ی هر سه بیان این است که ارتکاز می گوید وقتی اهم داشتید عرف می گوید آن مقدور شما است و غیر اهم نامقدور است و اگر مساوی باشند اسبق زمانی مقدور است و متأخر زمانی غیر مقدور است. با توجه به اینکه وجوب قیام درنماز مشروط به قدرت است و در خود خطاب گفته اند که «اذا قوی فلیقم» یعنی خطاب وجوب قیام در خود خطاب مشروط به قدرت است. این مسئله مهم است چون اگر خطاب قیام مشروط به قدرت نبود ممکن بود که این مرجحات را مطرح نکنند. خود تزاحمی ها نیز سبق زمانی را معلوم نیست همه جا مرجح بدانند، در خطابین مشروطین بالقدرۀ فی لسان الخطاب، مرجح می دانند. قیام نیز اینطور است و در خود خطاب مشروط به قدرت شده است. مثل «اذا قوی فلیقم». این یک بحث اصولی می شود که خطاب مطلق که مشروط به قدرت نیست را خیلی ها قائلند که سبق زمانی در آن مرجح نیست. این ها می خواهند بگویند خود خطاب که مشروط به قدرت است خطاب جزئیت و شرطیت آن متأخر زمانی را اگر اهم نباشد نمی گیرد. یعنی آن غیر اهم دیگر مصداق اذا قوی فلیقم نیست. دلیل ارشاد به شرطیت قیام شامل قیام متأخری که اهم نباشد نمی شود. گویا که از اول دلیل شرطیت قیام مضیق است.

### مناقشه در کلمات مذکور : انحلالی بودن روایت شرطیت قیام

ما دلمان می خواهد این حرف هارا قبول کنیم ولی به نظر ما استظهار محقق بروجردی و امام و محقق خویی قوی بود که الصحیح یصلی قائما انحلالی است. وقتی شما در اول نماز قادر هستید، باید بخوانید و دیگر مهم نیست که رکعات بعد چه می شود. روایت ظهور در انحلال دارد. عرف می گوید بعض نماز را وقتی می توانید بایستید، باید همان مقدار را بایستید؛ به دلیل اینکه ظهور در انحلال دارد و مناسبت حکم و موضوع انحلال را می رساند. مثل صل متطهرا که شما وقتی مجبور هستید یک رکعت از نماز را با لباس نجس بخوانید و بعد از یک رکعت می توانید لباس را در بیاورید باید در بیاورید. این گونه خطابات ظهور در انحلال دارند. اینجا نیز روایت قیام ظهور در انحلال دارد.

گفته نشود که کلام محقق داماد پاسخ داده نشد؛ زیرا کلام ایشان فرع بر تزاحم است ولی ما اصلا تزاحم در واجبات ضمنیه را قبول نکردیم. ما می گوییم ظاهر الصحیح یصلی قائما انحلال را می رساند و ما اصلا از ملاکات باخبر نیستیم. ظاهر روایت این است که شما در رکعت اول وقتی صحیح هستید باید نماز ایستاده بخوانید، ما دیگر نمی دانیم که ملاک رکعات دیگر اهم است که نباید شارع بگوید در رکعت اول ایستاده بخوانیم. ما چنین علمی به ملاکات نداریم.

#### تعجب از فرمایش شهید صدر در منهاج

تعجب از شهید صدر است که ایشان با اینکه در واجبات ضمنیه قائل به تعارض است و ترجیح بالأهمیۀ را در فرض تعارض قبول ندارد، در منهاج الصالحین کلام محقق حکیم را قبول کرده است که «اذا دار الأمر بین القیام السابق و اللاحق، فالأحوط تقدیم القیام السابق الا کان القیام اللاحق رکنیا» این کلام را قبول کرده اند. این بحث تزاحم شده است در حالی که شماایشان تزاحمی نبود، تعجب است که چرا این کلام را فرموده اند. بقیه مطالب در جلسه اینده ان شاءالله بیان می شود.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص257.](http://lib.eshia.ir/10083/4/257/%DB%8C%D9%81%D8%B1%D8%BA) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج22، ص324.](http://lib.eshia.ir/11015/22/324/%D8%B3%D9%84%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص136.](http://lib.eshia.ir/10152/6/136/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AF%D9%84%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-3)
4. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص240.](http://lib.eshia.ir/71334/14/240/%D8%B3%D9%84%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86)«آنچه محقق خویی در این بحث برای وثاقت سلیمان از آن استفاده کرده اند ذکر او در کتاب کامل الزیارات است. حرفی از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نزده اند. متن کلام ایشان چنین است: «أمّا السند: فالظاهر أنّه لا بأس به، فانّ‌ سليمان موثّق، لا لتوثيق العلّامة إيّاه ، لما نراه من ضعف مبناه في التوثيق، فإنّه يعتمد على كل إمامي لم يظهر منه فسق، اعتماداً على أصالة العدالة ، و هو كما ترى، بل لوقوعه في أسانيد كامل الزيارات». در جاهای دیگر نیز ایشان به خاطر ذکر او در کامل الزیارات سلیمان را ثقه دانسته اند. (مقرر حسنی). [↑](#footnote-ref-4)
5. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج3، ص32.](http://lib.eshia.ir/71559/3/32/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%86%D8%AF) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج3، ص403.](http://lib.eshia.ir/71559/3/403/%D8%BA%D9%84%DB%8C%D8%B8%DB%80) [↑](#footnote-ref-6)
7. [مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج3، ص403.](http://lib.eshia.ir/71559/3/403/%D8%BA%D9%84%DB%8C%D8%B8%DB%80) [↑](#footnote-ref-7)
8. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص391.](http://lib.eshia.ir/14027/1/391/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص402.](http://lib.eshia.ir/14010/1/402/%D8%B6%D8%B9%DB%8C%D9%81) [↑](#footnote-ref-9)
10. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص333.](http://lib.eshia.ir/14028/1/333/%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%88%D9%84) [↑](#footnote-ref-10)
11. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج7، ص151.](http://lib.eshia.ir/71334/7/151/%D8%AA%D9%81%D8%B1%D8%AF). [↑](#footnote-ref-11)
12. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص360.](http://lib.eshia.ir/11021/1/360/%D8%B4%DB%8C%D8%AE%D9%86%D8%A7) [↑](#footnote-ref-12)
13. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص136.](http://lib.eshia.ir/10152/6/136/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AF%D9%84%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-13)
14. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/%D9%82%D8%A7%D8%A6%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-14)